قسمت دوم در بازخوانی تاریخی با محمدجواد مظفر به مناسبت دومین سالمرگ ابوالحسن بنی صدر

اوج‌گیری شکاف‌های بنی‌صدر و شورای انقلاب پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۵۸

عبدالرحمن فتح‌الهی: در ادامه گفت‌وگویی که با محمدجواد مظفر داشتیم، عمده بحث به اختلافات بنی‌صدر و شورای انقلاب به‌ویژه در برهه زمانی پس از برگزاری اولین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در پنجم بهمن ۱۳۵۸ تمرکز دارد. این عضو دبیرخانه شورای انقلاب اعلام کرده که با پیروزی بنی‌صدر در انتخابات با حدود ۷۵ درصد آرا، جلال‌الدین فارسی و همچنین حزب جمهوری اسلامی شکست سنگینی را احساس کردند؛ بنابراین مؤلف کتاب «اولین رئیس‌جمهور» متذکر می‌شود که بخشی از اختلافات به برخی تک‌سلیقگی‌های سیاسی در مقطع تعیین نخست‌وزیری بازمی‌گردد که باعث افزایش اختلافات در طرف (بنی‌صدر و شورای انقلاب) شد. مصاحبه پیش‌رو اشاره‌ای هم به جرایی تدوین میثاق‌نامه هشت‌صفحه‌ای اعضای شورای انقلاب در سال ۵۹ دارد که به جز صفحه آخر که شامل چهار بند اضافه‌شده به مطالب قبل است، هفت صفحه اول به گفته حمید انصاری، قائم‌مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، به خط و به قلم و ادبیات خاص آقای ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور و رئیس وقت شورای انقلاب، نوشته شده است؛ این یکی از شش سندی است که ۲۱ شهریور سال جاری در قالب مکاتبات شورای انقلاب منتشر شد. متن پیش‌رو بخش دوم (پایانی) با مدیر انتشارات کویر است که به گفته خودش، بنی‌صدر حرف او را در شورای انقلاب زمین نمی‌انداخت.

◆ اگر بخواهیم روی موضوع اختلافات بنیادی شورای انقلاب با بنی‌صدر هم تمرکز کنیم، به نظر می‌رسد کانون درگیری‌ها روی دو موضوع کنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و موضوع دیگر اختلاف بر سر اصل ۱۱۵ قانون اساسی بود که به شرایط عمومی و اختصاصی رئیس‌جمهور مربوط می‌شد و در صورت تصویب آن، لازم بود هر شخصی که برای کسب این پست خود را معرفی می‌کند، دارای شرایطی خاص باشد. این اصل همچنین حوزه اختیارات رئیس‌جمهور را مشخص می‌کرد و بنی‌صدر خواستار تصویب قوانینی بود که اختیارات گسترده‌تری برای رئیس‌جمهوری قائل باشد که پیشنهادهای او در این زمینه نیز در اقلیت قرار گرفتند؛ هرچند که این اختلافات دو طرف (بنی‌صدر و شورای انقلاب) هم‌پوشانی جدی هم با اختلافات بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی دارد. حالا معلوم نیست که دعوای بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی، موتور اختلافات بنی‌صدر و شورای انقلاب شد یا برعکس. اختلافات بنی‌صدر و شورای انقلاب، کاتالیزور اختلافات بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی بود. البته در یک نگاه سوم، هر دو محور اختلاف (بنی‌صدر و شورای انقلاب و بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی) از همدیگر تأثیرگرفته و بر همدیگر تأثیر گذاشته‌اند؟

بگذارید از همین نکته آخر شروع کنم. اتفاقاً زمانی که بنی‌صدر خود را برای انتخابات ریاست‌جمهوری نامزد کرده بود، جوانان حزب جمهوری اسلامی بسیار مشتاق به حمایت از او بودند و من این نکته را بارها در مصاحبه‌های مختلف عنوان کرده‌ام؛ اما شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی با نقش‌آفرینی کسانی مانند محمود کاشانی، بادامچیان و به‌ویژه حسن آیت اجازه نمی‌دهند که حزب جمهوری اسلامی به‌هیچ‌عنوان کوچک‌ترین حمایت سیاسی از بنی‌صدر در انتخابات ریاست‌جمهوری داشته باشد. در بابسخ به نکته بعدی‌تان من هم معتقدم آنچه موتور اختلافات بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی و همچنین شورای انقلاب را روشن کرده بود، مسئله اختلاف‌برانگیز بر سر نگارش قانون اساسی به‌ویژه موضوع نحوه تقسیم قدرت در قوا، نهادها و ارگان‌ها بود... .

◆ باز همین طرح توقف کنیم. در کتاب‌تان، بنی‌صدر صراحتاً در جلسه هفدهم دی ماه ۵۸ در شورای انقلاب به شما و دیگر اعضای دبیرخانه شورای انقلاب از اسامی این ادعا را دروغ خوانده که از دل این دعوا بر سر نگارش قانون اساس و به‌ویژه اصل ۱۱۵ قانون اساسی به دنبال قدرت‌طلبی برای خود نبوده؛ اما واقعاً من شوید این را از بنی‌صدر پذیرفت که... .

بله، بنی‌صدر در همان جلسه با اعضای دبیرخانه شورای انقلاب هم می‌گوید که «این هم از آن دروغ‌هایی است که پشت سر من می‌کوبند و آن را به من نسبت می‌دهند. اینکه من چون از ابتدا بنای حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری را داشتم، پس قبل‌تر سعی کرده‌ام در نحوه نگارش قانون اساسی حیطه اختیارات و قدرت اجرایی رئیس‌جمهور را افزایش دهم...». البته اگر به کتابم رجوع کنید، من این سؤال را از بنی‌صدر پرسیدم؟ این مسئله به حدود ۴۵ سال پیش بازمی‌گردد. واقعاً به خاطر ندارم که چنین سؤالی از بنی‌صدر در جلسه شورای انقلاب کرده باشم.

◆ طبق گفته کتابتان، دو بار از ایشان این سؤال را پرسیدید. در بار دوم مشخصاً و عیناً عنوان کردید «مختصری از مسائل شخصی، وضع فرزندانتان که در خارج هستند و وضع مالی شخصی خودتان توضیح بدهید...».

منظورم این نیست که شما اشتباه می‌کنید و من حتماً این سؤال را از بنی‌صدر نکرده‌ام. البته کوپا شما کتاب را بیشتر از من خوانده‌اید و بیشتر به آن وقوف دارید. ولی اگر من این سؤال را از بنی‌صدر پرسیده باشم...

◆ که پرسیده‌اید...

اگر من پرسیده باشم، کاملاً طبیعی بوده است. به‌هرحال بنی‌صدر خود را کاندیدای ریاست‌جمهوری کرده بود و طبیعی بود که به‌چه‌های دبیرخانه شورای انقلاب هم به دنبال بررسی تمام اوضاع و احوالات نامزدها بودند.

◆ تا خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین مسائل افراد؟

بله. به‌هرحال شاید در سال ۱۲۰۲ این نوع سؤالات نادرست باشد اما باید این مسئله را در ظرف زمانی و مکان در سال ۱۳۵۸ ببینیم که یک شورا انقلابی در کشور شکل گرفته بود و من هم قبلاً گفتم در سایه همین احساسات تند انقلابی، به‌چه‌های دبیرخانه شورای انقلاب هم بسیار رادیکال بودند. من هم مستثنا نبودم. ما واقعاً در دبیرخانه شورای انقلاب به دنبال این بودیم که با این جلسات و گفت‌وگوها با برخی کاندیداهای مهم انتخابات ریاست‌جمهوری ببینیم با چه آدم‌هایی، با چه طرز تلقی، با چه دستور کار و دستاوردهایی برای اداره کشور طرفیم؟ اصلاً خواتش و خاستگاه افکار نامزد در انتخابات از انقلاب، امام، مردم، انتظارات، خواسته‌ها و مشکلات جامعه چیست؟ اصلاً با چه کسی طرف هستیم؟

...

◆ یعنی اگر به‌جز عزت‌الله سحابی که برای دفاع از حسن حبیبی در شورای انقلاب و برابر شما حاضر شد، خود نامزدها از ابوالحسن بنی‌صدر گرفته تا جلال‌الدین فارسی و حسن حبیبی در شورای انقلاب جوابی غیر از آن چیزی که مد نظرتان بود، می‌دادند که دادند، شما می‌توانستید چه کار کنید؟ می‌توانستید آنها را کنار بگذارید؟ تا شورای انقلاب چنین توانی داشت؟

نه. اصلاً بحث کنارگذاشتن بنی‌صدر و دیگران در شورای انقلاب و به‌ویژه در دبیرخانه شورا مطرح نبود. علاوه‌براین ما در شورای انقلاب کارهای نبودیم. ما در دبیرخانه شورای انقلاب بودیم. دبیرخانه شورای انقلاب مثل یکی از ادارات نخست‌وزیری بود. قدرت عمل بالایی نداشت؛ پس تکرار و تأکید می‌کنم ما فقط این آقایان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری را به شورای انقلاب دعوت کردیم که ببینیم چه پاسخی برای سؤالات ما دارند... .

◆ خوب وقتی توانی در شورای انقلاب برای نامزدگیری و کنارزدن این کاندیداها وجود ندارد، برای چه وقت خودتان و نامزدها را گرفتید؟

اصلاً اشتباه برداشت نکنید. شما مسئله را طور دیگری می‌بینید. ما به دنبال تأثیرگذاری با تعیین حق برای انتخابات نبودیم که بخواهیم کسی را حذف کنیم. ما در دبیرخانه شورای انقلاب دوست داشتیم که بفهمیم کاندیداهای مهم انتخابات ریاست‌جمهوری چه دیدگاه و دستورالعملی برای انقلاب و مشکلات کشور دارند که در سال ۵۸، حجم این مشکلات کم نبود. برای آنکه قدری عمیقاً روشن کنم، مجبورم مثالی بزنم. آن اقدام ما در دبیرخانه شورای انقلاب برای سازگار کردن آن بنی‌صدر، حسن حبیبی، جلال‌الدین فارسی و عزت‌الله سحابی را تقریباً می‌توان با اقدام مشابه از سوی دفتر تحکیم و انجمن‌های اسلامی در قبال سیدمحمد خاتمی بررسی کرد که چه برخوردهای تندی با خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور داشتند. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که سیدمحمد خاتمی در آخرین ۱۶ آذر (روز دانشجو) که به‌عنوان رئیس‌جمهور در دانشگاه تهران صحبت کرد، با چه حملاتی مواجه شد و فراموش هم نمی‌کنم که آقای خاتمی چه جواب دندان‌شکنی هم به این حجم گسترده از حملات تند دانشجویان دادند. خاتمی در پاسخ به تمام این تندروی‌ها گفت «اگر ما بیشتر به رئیس‌جمهور بعد از من هم می‌توانید این‌گونه برخورد تند داشته باشید یا خیر...». که دیدیم حرف آقای خاتمی عین اتفاق افتاد و با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، دولت نهم و دوم تمام آزادی‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی دانشجوها و تشکل‌های دانشجویی را از آنها گرفت. پس وقتی یک جوان به افتضای سن جوانی‌اش گاهی تند، هیجانی و اصطلاحاً جوشی می‌شود، خود بیاید به عاقبت کارهای خودش هم فکر کند. قرقی نمی‌کند در دهه هاشمی؛ به‌ویژه ما که در سال ۵۸ بودیم و یک شور انقلابی تمام مردم را در برگرفته بود. شما به محمدجواد مظفر امروز تلفنه نکنید. شما به محمدجواد مظفر ۳۵ سال پیش نگاه کنید که او هم مانند دیگران در فضای تند و شور انقلابی قرار گرفته بود.

◆ ممنون بابت صداقت فرخود تأنقلابی‌تان که من را یاد تجربه احوالات اعضای ستامان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌اندازد که به برخی تندروی‌های اوایل انقلاب اعتراف و اذعان دارند و حتی کسانی مانند تاج‌زاده بابت آن تندروی‌ها عذرخواهی هم کرده‌اند. حالا که بحث به اینجا رسید، یک سؤال کوچک که ذهنم را درگیر کرده است، شاملو شعرش هست و می‌توانستید آن را به‌ریتم تقدیم کنید، چرا سیدمحمد خاتمی؟

ببین هم از آن سؤالات بود. ببینید من چند سال از تمام جلسه‌های دبیرخانه شورای انقلاب بزرگ‌تر بودم؛ چون زمانی که دیپلم گرفتم و قبل از امتحان کنکور از طرف ساواک دستگیر شدم. روز کنکور من در زندان بودم. دو ماه بعد از دستگیری همه به سربازی رفتم و بعد از سربازی یک سال دیگر هم درس خواندم تا وارد دانشگاه شوم. به‌همین‌دلیل من بزرگ‌تر از همکلاسی‌های خودم در دانشگاه بودم که بعد از ۸ سالگی و امتحان کنکور وارد دانشگاه شده بودند. طبیعتاً در سال‌های بعد از انقلاب و بعد از پایان عمر شورای انقلاب هم با فعالیت‌های سیاسی که انجام دادم، پخته و پرتجربه‌تر شدم. اتفاقاً من و دیگر دوستان زمانه من، اصلاً روی کار آمدن دولت اصلاحات را فراهم کردیم؛ بنابراین بیرانم کاملاً طبیعی بود که بخواهم کاندیدا باشم. فکر کنم در حدود دو یا سه جلسه بود و بعد از تمام من تا آخر عمر شورای انقلاب، آقای خاتمی برمنبر حضور مستمر داشتند.

◆ آیا همین رفتارتان باعث نشد که بنی‌صدر بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری دیگربنایی برای حضور در شورای انقلاب نداشته باشد که کار به تماس شما و درخواست برای حضور مجدد بنی‌صدر در جلسات شورای انقلاب کشیده شد؟

ابتدا دو مسئله مطرح شد. قبل عمد حضور بنی‌صدر در شورای انقلاب بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری و دو چرایی عدم حضور؛ درباره مسئله اول اصلاً موضوع عدم حضور نبود، چون بنی‌صدر فقط دو بار جلسه بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری در شورا حضور نداشتند. ثانیاً اینکه اشتباه برداشت نکنید. اصلاً مسئله عدم حضور بنی‌صدر در دو، سه جلسه شورای انقلاب به دلیل انتقادات و حملات به‌چه‌های دبیرخانه شورای انقلاب علیه او (بنی‌صدر) هم نبود. همان‌طور که گفتم این‌گونه نبود که بنی‌صدر دیگر بنایی نداشت در جلسات شورای انقلاب شرکت کند. در کتابم هم نقل کرده‌ام و اینجا هم به شما می‌گویم بعد از یک هفته از انتخابات ریاست‌جمهوری، بنی‌صدر در جلسات شورای انقلاب حضور پیدا نکرد که موجب رنجش دیگر اعضای شورای انقلاب شده بود. به همین دلیل یک شب به بنی‌صدر تماس گرفتم. الان خاطرم نیست به کجا زنگ زده... .

◆ خانه خواهر بنی‌صدر در خیابان شریعتی، بالاتر از سه راه طالقانی... .

بله درست است. تلفن کردم که مصطفی انتظاریون دستیار و همراه همیشگی بنی‌صدر کوشی را برداشت. از او پرسیدم چرا آقای بنی‌صدر در جلسات شورای انقلاب شرکت نمی‌کند و او پاسخ داد «بنی‌صدر تکلیفم را معین نکرده است، ولی اگر خودت یا او صحبت کنی بهتر است». انتظاریون گوشی را به بنی‌صدر داد و بعد از سلام و احوالپرسی، آقای بنی‌صدر در پاسخ گفت «جلسات شورای انقلاب باید در حضور رئیس‌جمهور تشکیل بشود. نه اینکه رئیس‌جمهور به عنوان یک عضو در جلسه شورای انقلاب شرکت کند». من که ما با احداق و منش بنی‌صدر آشنا بودم، گفتم «آقای بنی‌صدر این حرف‌ها چیست. این حرف‌ها را نزنید. من از شما خواهش می‌کنم که به جلسات شورای انقلاب بیایید» که در جواب من گفتند «تا ببینم؟» کمتر از نیم ساعت بعد آقای بنی‌صدر در جلسه شورای انقلاب حضور پیدا کرد و من هم از او صمیمانه تشکر کردم. پس مسئله این نبود که بنی‌صدر اصلاً نمی‌خواست در جلسات شورای انقلاب حضور پیدا کند و موضوع غیبت او هم اگر خانواده باشد... فکر کنم در حدود دو یا سه جلسه بود و بعد از تمام من تا آخر عمر شورای انقلاب، آقای بنی‌صدر مرتب حضور مستمر داشتند.

این را هم داخل پرانتز بگویم که مرحوم ناصر تکمیل‌همایون زمانی که به ایران آمده بود، این را به من گفت که بنی‌صدر از او اعزام عمرش که مریض شده بود، مرتب احوال شما را می‌پرسید. این نشان می‌داد که بنی‌صدر در من یک صداقتی دیده بود و روی من را هم در شورای انقلاب زمین نمی‌انداخت. البته زمانی که من در دبیرخانه بودم به سمت تقابل با امام و همراهی با مجاهدین تغییر تکلیف کنم که برداشت، جیبه برابر او قرار گرفتم و حتی علیه او شعار دادم. یکدفعه به سؤالتان بازگردم. پس باز هم تکرار می‌کنم بنی‌صدر این تلقی را داشت حالا که رئیس‌جمهور شده، دیگر نباید بحث شود. البته نه اینکه بنی‌صدر در مقام رئیس‌جمهور اجرای به جلسات شورای انقلاب بیاید یا اینکه تصور کرده بنی‌صدر نیز از انتخابات ریاست‌جمهوری دیگر اصلاً شورای انقلاب را قبول نداشته باشد. خیر این‌طور بود.

◆ باز هم یک سؤال صریح از محمدجواد مظفر... .

کل مصاحبه شد سؤال صریح از من. بفرمایید.

◆ اول مصاحبه گفتم به دنبال مصاحبه صریح و بی‌تعارف با شما هستم.

مشکلی نیست. ادامه بدهید... .

◆ در جلسه ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۸ دبیرخانه شورای انقلاب با بنی‌صدر، شما دو بار روی سؤالی مانور دادید که بسیار عجیب و قوی و آنکاردتر از سایر اعضای دبیرخانه بود.

چه سؤالی؟

◆ دو بار از بنی‌صدر درباره زندگی شخصی، همسر و فرزندانش سؤال کردید.

من این سؤال را از بنی‌صدر پرسیدم؟ این مسئله به حدود ۴۵ سال پیش بازمی‌گردد. واقعاً به خاطر ندارم که چنین سؤالی از بنی‌صدر در جلسه شورای انقلاب کرده باشم.

◆ طبق گفته کتابتان، دو بار از ایشان این سؤال را پرسیدید. در بار دوم مشخصاً و عیناً عنوان کردید «مختصری از مسائل شخصی، وضع فرزندانتان که در خارج هستند و وضع مالی شخصی خودتان توضیح بدهید...».

منظورم این نیست که شما اشتباه می‌کنید و من حتماً این سؤال را از بنی‌صدر نکرده‌ام. البته کوپا شما کتاب را بیشتر از من خوانده‌اید و بیشتر به آن وقوف دارید. ولی اگر من این سؤال را از بنی‌صدر پرسیده باشم...

◆ که پرسیده‌اید...

اگر من پرسیده باشم، کاملاً طبیعی بوده است. به‌هرحال بنی‌صدر خود را کاندیدای ریاست‌جمهوری کرده بود و طبیعی بود که به‌چه‌های دبیرخانه شورای انقلاب هم به دنبال بررسی تمام اوضاع و احوالات نامزدها بودند.

◆ تا خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین مسائل افراد؟

بله. به‌هرحال شاید در سال ۱۲۰۲ این نوع سؤالات نادرست باشد اما باید این مسئله را در ظرف زمانی و مکان در سال ۱۳۵۸ ببینیم که یک شورا انقلابی در کشور شکل گرفته بود و من هم قبلاً گفتم در سایه همین احساسات تند انقلابی، به‌چه‌های دبیرخانه شورای انقلاب هم بسیار رادیکال بودند. من هم مستثنا نبودم. ما واقعاً در دبیرخانه شورای انقلاب به دنبال این بودیم که با این جلسات و گفت‌وگوها با برخی کاندیداهای مهم انتخابات ریاست‌جمهوری ببینیم با چه آدم‌هایی، با چه طرز تلقی، با چه دستور کار و دستاوردهایی برای اداره کشور طرفیم؟ اصلاً خواتش و خاستگاه افکار نامزد در انتخابات از انقلاب، امام، مردم، انتظارات، خواسته‌ها و مشکلات جامعه چیست؟ اصلاً با چه کسی طرف هستیم؟

...

◆ یعنی اگر به‌جز عزت‌الله سحابی که برای دفاع از حسن حبیبی در شورای انقلاب و برابر شما حاضر شد، خود نامزدها از ابوالحسن بنی‌صدر گرفته تا جلال‌الدین فارسی و حسن حبیبی در شورای انقلاب جوابی غیر از آن چیزی که مد نظرتان بود، می‌دادند که دادند، شما می‌توانستید چه کار کنید؟ می‌توانستید آنها را کنار بگذارید؟ تا شورای انقلاب چنین توانی داشت؟

نه. اصلاً بحث کنارگذاشتن بنی‌صدر و دیگران در شورای انقلاب و به‌ویژه در دبیرخانه شورا مطرح نبود. علاوه‌براین ما در شورای انقلاب کارهای نبودیم. ما در دبیرخانه شورای انقلاب بودیم. دبیرخانه شورای انقلاب مثل یکی از ادارات نخست‌وزیری بود. قدرت عمل بالایی نداشت؛ پس تکرار و تأکید می‌کنم ما فقط این آقایان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری را به شورای انقلاب دعوت کردیم که ببینیم چه پاسخی برای سؤالات ما دارند... .

◆ خوب وقتی توانی در شورای انقلاب برای نامزدگیری و کنارزدن این کاندیداها وجود ندارد، برای چه وقت خودتان و نامزدها را گرفتید؟

اصلاً اشتباه برداشت نکنید. شما مسئله را طور دیگری می‌بینید. ما به دنبال تأثیرگذاری با تعیین حق برای انتخابات نبودیم که بخواهیم کسی را حذف کنیم. ما در دبیرخانه شورای انقلاب دوست داشتیم که بفهمیم کاندیداهای مهم انتخابات ریاست‌جمهوری چه دیدگاه و دستورالعملی برای انقلاب و مشکلات کشور دارند که در سال ۵۸، حجم این مشکلات کم نبود. برای آنکه قدری عمیقاً روشن کنم، مجبورم مثالی بزنم. آن اقدام ما در دبیرخانه شورای انقلاب برای سازگار کردن آن بنی‌صدر، حسن حبیبی، جلال‌الدین فارسی و عزت‌الله سحابی را تقریباً می‌توان با اقدام مشابه از سوی دفتر تحکیم و انجمن‌های اسلامی در قبال سیدمحمد خاتمی بررسی کرد که چه برخوردهای تندی با خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور داشتند. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که سیدمحمد خاتمی در آخرین ۱۶ آذر (روز دانشجو) که به‌عنوان رئیس‌جمهور در دانشگاه تهران صحبت کرد، با چه حملاتی مواجه شد و فراموش هم نمی‌کنم که آقای خاتمی چه جواب دندان‌شکنی هم به این حجم گسترده از حملات تند دانشجویان دادند. خاتمی در پاسخ به تمام این تندروی‌ها گفت «اگر ما بیشتر به رئیس‌جمهور بعد از من هم می‌توانید این‌گونه برخورد تند داشته باشید یا خیر...». که دیدیم حرف آقای خاتمی عین اتفاق افتاد و با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، دولت نهم و دوم تمام آزادی‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی دانشجوها و تشکل‌های دانشجویی را از آنها گرفت. پس وقتی یک جوان به افتضای سن جوانی‌اش گاهی تند، هیجانی و اصطلاحاً جوشی می‌شود، خود بیاید به عاقبت کارهای خودش هم فکر کند. قرقی نمی‌کند در دهه هاشمی؛ به‌ویژه ما که در سال ۵۸ بودیم و یک شور انقلابی تمام مردم را در برگرفته بود. شما به محمدجواد مظفر امروز تلفنه نکنید. شما به محمدجواد مظفر ۳۵ سال پیش نگاه کنید که او هم مانند دیگران در فضای تند و شور انقلابی قرار گرفته بود.

◆ ممنون بابت صداقت فرخود تأنقلابی‌تان که من را یاد تجربه احوالات اعضای ستامان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌اندازد که به برخی تندروی‌های اوایل انقلاب اعتراف و اذعان دارند و حتی کسانی مانند تاج‌زاده بابت آن تندروی‌ها عذرخواهی هم کرده‌اند. حالا که بحث به اینجا رسید، یک سؤال کوچک که ذهنم را درگیر کرده است، شاملو شعرش هست و می‌توانستید آن را به‌ریتم تقدیم کنید، چرا سیدمحمد خاتمی؟

ببین هم از آن سؤالات بود. ببینید من چند سال از تمام جلسه‌های دبیرخانه شورای انقلاب بزرگ‌تر بودم؛ چون زمانی که دیپلم گرفتم و قبل از امتحان کنکور از طرف ساواک دستگیر شدم. روز کنکور من در زندان بودم. دو ماه بعد از دستگیری همه به سربازی رفتم و بعد از سربازی یک سال دیگر هم درس خواندم تا وارد دانشگاه شوم. به‌همین‌دلیل من بزرگ‌تر از همکلاسی‌های خودم در دانشگاه بودم که بعد از ۸ سالگی و امتحان کنکور وارد دانشگاه شده بودند. طبیعتاً در سال‌های بعد از انقلاب و بعد از پایان عمر شورای انقلاب هم با فعالیت‌های سیاسی که انجام دادم، پخته و پرتجربه‌تر شدم. اتفاقاً من و دیگر دوستان زمانه من، اصلاً روی کار آمدن دولت اصلاحات را فراهم کردیم؛ بنابراین بیرانم کاملاً طبیعی بود که بخواهم کاندیدا باشم. فکر کنم در حدود دو یا سه جلسه بود و بعد از تمام من تا آخر عمر شورای انقلاب، آقای خاتمی برمنبر حضور مستمر داشتند.

◆ آیا همین رفتارتان باعث نشد که بنی‌صدر بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری دیگربنایی برای حضور در شورای انقلاب نداشته باشد که کار به تماس شما و درخواست برای حضور مجدد بنی‌صدر در جلسات شورای انقلاب کشیده شد؟

ابتدا دو مسئله مطرح شد. قبل عمد حضور بنی‌صدر در شورای انقلاب بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری و دو چرایی عدم حضور؛ درباره مسئله اول اصلاً موضوع عدم حضور نبود، چون بنی‌صدر فقط دو بار جلسه بعد از پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری در شورا حضور نداشتند. ثانیاً اینکه اشتباه برداشت نکنید. اصلاً مسئله عدم حضور بنی‌صدر در دو، سه جلسه شورای انقلاب به دلیل انتقادات و حملات به‌چه‌های دبیرخانه شورای انقلاب علیه او (بنی‌صدر) هم نبود. همان‌طور که گفتم این‌گونه نبود که بنی‌صدر دیگر بنایی نداشت در جلسات شورای انقلاب شرکت کند. در کتابم هم نقل کرده‌ام و اینجا هم به شما می‌گویم بعد از یک هفته از انتخابات ریاست‌جمهوری، بنی‌صدر در جلسات شورای انقلاب حضور پیدا نکرد که موجب رنجش دیگر اعضای شورای انقلاب شده بود. به همین دلیل یک شب به بنی‌صدر تماس گرفتم. الان خاطرم نیست به کجا زنگ زده... .

◆ خانه خواهر بنی‌صدر در خیابان شریعتی، بالاتر از سه راه طالقانی... .

بله درست است. تلفن کردم که مصطفی انتظاریون دستیار و همراه همیشگی بنی‌صدر کوشی را برداشت. از او پرسیدم چرا آقای بنی‌صدر در جلسات شورای انقلاب شرکت نمی‌کند و او پاسخ داد «بنی‌صدر تکلیفم را معین نکرده است، ولی اگر خودت یا او صحبت کنی بهتر است». انتظاریون گوشی را به بنی‌صدر داد و بعد از سلام و احوالپرسی، آقای بنی‌صدر در پاسخ گفت «جلسات شورای انقلاب باید در حضور رئیس‌جمهور تشکیل بشود. نه اینکه رئیس‌جمهور به عنوان یک عضو در جلسه شورای انقلاب شرکت کند». من که ما با احداق و منش بنی‌صدر آشنا بودم، گفتم «آقای بنی‌صدر این حرف‌ها چیست. این حرف‌ها را نزنید. من از شما خواهش می‌کنم که به جلسات شورای انقلاب بیایید» که در جواب من گفتند «تا ببینم؟» کمتر از نیم ساعت بعد آقای بنی‌صدر در جلسه شورای انقلاب حضور پیدا کرد و من هم از او صمیمانه تشکر کردم. پس مسئله این نبود که بنی‌صدر اصلاً نمی‌خواست در جلسات شورای انقلاب حضور پیدا کند و موضوع غیبت او هم اگر خانواده باشد... فکر کنم در حدود دو یا سه جلسه بود و بعد از تمام من تا آخر عمر شورای انقلاب، آقای خاتمی برمنبر حضور مستمر داشتند.

این را هم داخل پرانتز بگویم که مرحوم ناصر تکمیل‌همایون زمانی که به ایران آمده بود، این را به من گفت که بنی‌صدر از او اعزام عمرش که مریض شده بود، مرتب احوال شما را می‌پرسید. این نشان می‌داد که بنی‌صدر در من یک صداقتی دیده بود و روی من را هم در شورای انقلاب زمین نمی‌انداخت. البته زمانی که من در دبیرخانه بودم به سمت تقابل با امام و همراهی با مجاهدین تغییر تکلیف کنم که برداشت، جیبه برابر او قرار گرفتم و حتی علیه او شعار دادم. یکدفعه به سؤالتان بازگردم. پس باز هم تکرار می‌کنم بنی‌صدر این تلقی را داشت حالا که رئیس‌جمهور شده، دیگر نباید بحث شود. البته نه اینکه بنی‌صدر در مقام رئیس‌جمهور اجرای به جلسات شورای انقلاب بیاید یا اینکه تصور کرده بنی‌صدر نیز از انتخابات ریاست‌جمهوری دیگر اصلاً شورای انقلاب را قبول نداشته باشد. خیر این‌طور بود.

◆ باز هم یک سؤال صریح از محمدجواد مظفر... .

کل مصاحبه شد سؤال صریح از من. بفرمایید.

◆ اول مصاحبه گفتم به دنبال مصاحبه صریح و بی‌تعارف با شما هستم.

مشکلی نیست. ادامه بدهید... .

◆ در جلسه ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۸ دبیرخانه شورای انقلاب با بنی‌صدر، شما دو بار روی سؤالی مانور دادید که بسیار عجیب و قوی و آنکاردتر از سایر اعضای دبیرخانه بود.

چه سؤالی؟

◆ دو بار از بنی‌صدر درباره زندگی شخصی، همسر و فرزندانش سؤال کردید.

من این سؤال را از بنی‌صدر پرسیدم؟ این مسئله به حدود ۴۵ سال پیش بازمی‌گردد. واقعاً به خاطر ندارم که چنین سؤالی از بنی‌صدر در جلسه شورای انقلاب کرده باشم.

◆ طبق گفته کتابتان، دو بار از ایشان این سؤال را پرسیدید. در بار دوم مشخصاً و عیناً عنوان کردید «مختصری از مسائل شخصی، وضع فرزندانتان که در خارج هستند و وضع مالی شخصی خودتان توضیح بدهید...».

منظورم این نیست که شما اشتباه می‌کنید و من حتماً این سؤال را از بنی‌صدر نکرده‌ام. البته کوپا شما کتاب را بیشتر از من خوانده‌اید و بیشتر به آن وقوف دارید. ولی اگر من این سؤال را از بنی‌صدر پرسیده باشم...

◆ که پرسیده‌اید...

اگر من پرسیده باشم، کاملاً طبیعی بوده است. به‌هرحال بنی‌صدر خود را کاندیدای ریاست‌جمهوری کرده بود و طبیعی بود که به‌چه‌های دبیرخانه شورای انقلاب هم به دنبال بررسی تمام اوضاع و احوالات نامزدها بودند.

◆ تا خصوصی‌ترین و شخصی‌ترین مسائل افراد؟

بله. به‌هرحال شاید در سال ۱۲۰۲ این نوع سؤالات نادرست باشد اما باید این مسئله را در ظرف زمانی و مکان در سال ۱۳۵۸ ببینیم که یک شورا انقلابی در کشور شکل گرفته بود و من هم قبلاً گفتم در سایه همین احساسات تند انقلابی، به‌چه‌های دبیرخانه شورای انقلاب هم بسیار رادیکال بودند. من هم مستثنا نبودم. ما واقعاً در دبیرخانه شورای انقلاب به دنبال این بودیم که با این جلسات و گفت‌وگوها با برخی کاندیداهای مهم انتخابات ریاست‌جمهوری ببینیم با چه آدم‌هایی، با چه طرز تلقی، با چه دستور کار و دستاوردهایی برای اداره کشور طرفیم؟ اصلاً خواتش و خاستگاه افکار نامزد در انتخابات از انقلاب، امام، مردم، انتظارات، خواسته‌ها و مشکلات جامعه چیست؟ اصلاً با چه کسی طرف هستیم؟

...

◆ یعنی اگر به‌جز عزت‌الله سحابی که برای دفاع از حسن حبیبی در شورای انقلاب و برابر شما حاضر شد، خود نامزدها از ابوالحسن بنی‌صدر گرفته تا جلال‌الدین فارسی و حسن حبیبی در شورای انقلاب جوابی غیر از آن چیزی که مد نظرتان بود، می‌دادند که دادند، شما می‌توانستید چه کار کنید؟ می‌توانستید آنها را کنار بگذارید؟ تا شورای انقلاب چنین توانی داشت؟

نه. اصلاً بحث کنارگذاشتن بنی‌صدر و دیگران در شورای انقلاب و به‌ویژه در دبیرخانه شورا مطرح نبود. علاوه‌براین ما در شورای انقلاب کارهای نبودیم. ما در دبیرخانه شورای انقلاب بودیم. دبیرخانه شورای انقلاب مثل یکی از ادارات نخست‌وزیری بود. قدرت عمل بالایی نداشت؛ پس تکرار و تأکید می‌کنم ما فقط این آقایان نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری را به شورای انقلاب دعوت کردیم که ببینیم چه پاسخی برای سؤالات ما دارند... .

◆ خوب وقتی توانی در شورای انقلاب برای نامزدگیری و کنارزدن این کاندیداها وجود ندارد، برای چه وقت خودتان و نامزدها را گرفتید؟

اصلاً اشتباه برداشت نکنید. شما مسئله را طور دیگری می‌بینید. ما به دنبال تأثیرگذاری با تعیین حق برای انتخابات نبودیم که بخواهیم کسی را حذف کنیم. ما در دبیرخانه شورای انقلاب دوست داشتیم که بفهمیم کاندیداهای مهم انتخابات ریاست‌جمهوری چه دیدگاه و دستورالعملی برای انقلاب و مشکلات کشور دارند که در سال ۵۸، حجم این مشکلات کم نبود. برای آنکه قدری عمیقاً روشن کنم، مجبورم مثالی بزنم. آن اقدام ما در دبیرخانه شورای انقلاب برای سازگار کردن آن بنی‌صدر، حسن حبیبی، جلال‌الدین فارسی و عزت‌الله سحابی را تقریباً می‌توان با اقدام مشابه از سوی دفتر تحکیم و انجمن‌های اسلامی در قبال سیدمحمد خاتمی بررسی کرد که چه برخوردهای تندی با خاتمی به‌عنوان رئیس‌جمهور داشتند. هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که سیدمحمد خاتمی در آخرین ۱۶ آذر (روز دانشجو) که به‌عنوان رئیس‌جمهور در دانشگاه تهران صحبت کرد، با چه حملاتی مواجه شد و فراموش هم نمی‌کنم که آقای خاتمی چه جواب دندان‌شکنی هم به این حجم گسترده از حملات تند دانشجویان